

بسم الله الرحمن الرحيم

روندها و رویدادهای راهبردی – امنیتی جهانی در آستانه نظم جدید بین‌المللی

چکیده مطلب:

۱. رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان در ششم اردیبهشت امسال، مجموعه‌ای از روندها و رویدادهای بین‌المللی از جمله جنگ اوکراین و روند رو به افول و ضعف آمریکا را نشانگان شکل‌گیری «نظم جدید بین‌المللی» دانستند و بر ضرورت «حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جمهوری اسلامی در این نظم جدید به منظور تأمین منافع و امنیت کشور» تأکید کردند.

۲. آمریکا تلاش می‌کند حتی در صورت پایان یافتن جنگ اوکراین، اصل منازعه را میان روسیه و بازیگران اروپایی حفظ کند. سیاست و راهبرد کلان آمریکا در چنین شرایطی بر مبنای ایجاد گره‌های کور امنیتی جدید در نظام بین‌الملل استوار شده است. بر این اساس، اوکراین حتی یک عضو بالقوه

اروپا یا ناتو نیز شمرده نمی‌شود و صرفاً حکم یک قربانی آماده در اولین خاکریز نبرد «روسیه و غرب» را خواهد داشت.

۳. درباره آینده جنگ اوکراین سه سناریو مطرح است: نخستین سناریو این است که روسیه با تشدید حملات خود و تکیه به استراتژی زمین سوخته، هرچه را که در اوکراین پیش‌روی آن قرار دارد، نابود کند و مقاومت ارتش را بشکند و کنترل کیف را به دست گیرد. سناریوی دیگر می‌تواند تقسیم اوکراین به دو پاره باشد و سناریوی سوم نیز تکیه بر دیپلماسی و اکتفا بر موافقت اوکراین با عدم پیوستن به ناتو و به رسمیت شناختن دوفاکتوی استقلال مناطق شرقی می‌باشد. تاکنون اوکراینی‌ها با عدم پیوستن به ناتو و تضمین‌دهی در این خصوص به روسیه موافقت کرده‌اند، اما در هر یک از این موارد شاهد «پایان جنگ» خواهیم بود نه «پایان منازعه امنیتی جدید در جهان»!

۴. جنگ یمن، ارتقای سطوح روابط سیاسی، ایجاد کانال ارتباطی مستقیم، حادثه منا و حج پنج محور مورد بحث در مذاکرات ایران و عربستان سعودی بوده است.

۵. آنچه در این مرحله از گفت‌وگوها اهمیت دارد، شکل‌گیری فهمی مشترک از سوی طرفین نسبت به ضرورت کنار گذاشتن اختلافات منطقه‌ای

و حرکت به سمت همکاری مشترک در برخی از زمینه‌ها برای حصول به نتیجه‌ای مقبول است؛ مسیری که بی‌شک در صورت ادامه برکات مثبتی برای منطقه در پی خواهد داشت، از جمله زمینه‌سازی برای پایان جنگ یمن از مهمترین آنها می‌تواند باشد.

۶. دشمنی سعودی‌ها با جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، تقابل عمیق سعودی‌ها با شیعیان عربستان، پیوند عربستان با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و روابط نزدیک سعودی‌ها با رژیم صهیونیستی از مهمترین چالش‌های موجود میان ریاض و تهران خواهد بود. با این حال، با توجه به تمایل طرفین برای ارتقای سطح تعاملات دوجانبه به سطوح سیاسی و دیپلماتیک، می‌توان گفت که چشم‌انداز روشنی برای مذاکرات ایران و عربستان قابل ترسیم است.

۷. با توجه به ارتباط و حمایت‌های صریح بن سلمان از جمهوری خواهان و شخص دونالد ترامپ، تمایل بن سلمان به چین و روسیه و عدم همراهی جدی وی با آمریکا در جنگ اوکراین، نگاه بایدن به عربستان در وضعیت کنونی، در راستای خواسته‌های عربستان و شخص بن سلمان نیست.

۸. شرایط جدید نظام بین‌المللی که در اثر جنگ اوکراین بوجود آمده، اجازه اتخاذ سیاست‌های سخت را به دموکرات‌ها علیه عربستان نمی‌دهد، اما بنظر

می‌رسد که برای بایدن و همراهانش مسجل شده که امکان معامله با ولیعهد سعودی به دلیل همپوشانی منافع شخصی و سیاسی وی و ترامپ وجود نخواهد داشت! در چنین شرایطی امکان دارد دموکرات‌ها رو به روش‌های دیگری بیاورند که فرجام آن حذف فیزیکی یا سیاسی بن سلمان از دربار سعودی‌ها و معادلات قدرت در ریاض باشد. در غیر این صورت، آنها ولیعهد نابخرد عربستان را تنبیه خواهند کرد و عملاً وی با محدودیت‌هایی از سوی آمریکا مواجه خواهد شد. با این حال، در تحلیل نهایی، همراهی و هماهنگی بین عربستان و آمریکا در مسائل مختلف منطقه ادامه خواهد داشت.

مطلب اول:

آینده جنگ اوکراین و تبعات امنیتی آن بر نظم نوین جهانی

گذشت بیش از هشتاد روز از جنگ اوکراین، آن را تبدیل به یک گره کور «ژئوپلیتیکی» و «ژئواستراتژیکی» در نظام بین‌الملل ساخته است. اگرچه به لحاظ رسانه‌ای و تبلیغاتی، تمرکز افکار عمومی دنیا حول «شرایط جاری در میدان نبرد» و «ترسیم مختصات نبرد در مناطق مختلف اوکراین» شکل گرفته است، با این حال، استراتژیست‌ها و نظریه‌پردازان حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا مشغول رصد آثار بلندمدت امنیتی این پدیده (جنگ اوکراین) بر روابط امنیتی شبکه «حامی- پیرو» تشکیل شده توسط واشنگتن هستند. از سوی دیگر، روسیه نیز حتی در صورت پایان یافتن جنگ اوکراین، قطعاً روی به تقویت مولفه‌های بازدارنده در حوزه امنیت و سیاست خارجی خود خواهد آورد. در چنین شرایطی حتی پایان نبرد در اوکراین و به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح مسکو و کی‌یف نیز مانع از تغییر مناسبات امنیتی در نظام بین‌الملل نخواهد شد.

نقشه راه آمریکا در جنگ اوکراین

اگرچه رسانه‌های غربی به صورت عامدانه بر «متن منازعه اوکراین» و آنچه در جنگ می‌گذرد تمرکز زیادی کرده‌اند، اما بررسی فرامتن این منازعه و ترکیب آن

با دیگر مولفه‌های تحلیلی نشان می‌دهد که با صحنه پیچیده و خطرناکی مواجه هستیم. آمریکا و انگلیس به عنوان دو عضو ارشد ناتو هر دو اصرار دارند که جنگ اوکراین در برهه کنونی متوقف نشود، حتی اگر کی یف و خارکیف و ماریوپل به تلی از خاکستر تبدیل شوند! به عبارت بهتر، برای واشنگتن و لندن، مهم است که بحران در محیط پیرامونی روسیه (آسیای مرکزی و اروپای شرقی و حتی شمال اروپا) جریان داشته باشد. یکی از اصلی‌ترین دلایل سوق دادن دو کشور سوئد و فنلاند به سوی عضویت در ناتو، تقویت همین بحران مزمن بوده است. به عبارت بهتر، آمریکا تلاش می‌کند حتی در صورت پایان یافتن جنگ اوکراین، اصل منازعه را میان روسیه و بازیگران اروپایی حفظ کند.

سیاست و راهبرد کلان آمریکا در چنین شرایطی کاملاً مشخص است! این راهبرد، بر مبنای ایجاد گره‌های کور امنیتی جدید در نظام بین‌الملل استوار شده است. اکنون مقامات آمریکایی علاوه بر غرب آسیا که نقطه کانونی مداخله‌گرایی آنها بوده است، درصددند بحران‌های مستمر، عمیق و دامنه‌داری را در دیگر نقاط جهان خلق کرده و آنها را تقویت کنند. حمایت تسلیحاتی گسترده م تأمل برانگیز غرب از دولت زلنسکی در کی یف در همین راستا می‌باشد. هدف آمریکا از بحران‌سازی گسترده در جهان، تغییر شکل مداخله‌گرایی جهانی واشنگتن به بهانه مواجهه با این بحران‌هاست. این تغییر شکل، بر مبنای «عدم حضور مستقیم در

میدان نبرد»، «حمایت از مهره‌های نیابتی» و «تقویت خصلت تخریب زیرساختی» استوار خواهد بود.

نقطه آشکارساز یک منازعه

در یک تحلیل زیربنایی، می‌توان تصریح کرد که بحران اوکراین، عامل رویارویی دوباره روسیه و غرب نیست، بلکه «نقطه آشکارساز» تقابل کاخ سفید و کاخ کرملین در ابتدای هزاره سوم محسوب می‌شود. در دوران ریاست جمهوری بوش پسر، معاون وی؛ یعنی دیک چنی به صورت صریح خواستار اتحاد کشورهای مشترک المنافع سابق در راستای مقابله با نفوذ و استیلای مسکو و در هم شکستن پایه‌های اتحاد اوراسیایی مدنظر پوتین شده بود. در این میان عده‌ای از اعضای حزب «روسیه واحد» تصور می‌کردند جابه‌جایی قدرت میان کبوترها و بازها در کاخ سفید می‌تواند رابطه واشنگتن - مسکو را به رابطه‌ای دوستانه تبدیل کند! همین محاسبه غیرمنطقی کافی بود تا ایالات متحده آمریکا پایه مداخله‌ای تازه را در اوکراین پس از انتخابات سال ۲۰۱۰ میلادی و پیروزی یانوکوویچ پی‌ریزی کند.

روسیه هنگامی به خود آمد که زمان تا حدود زیادی به ضرر مسکو از دست رفته بود. با این حال ولادیمیر پوتین توانست «تهدیدات میلیتاریستی» خود را چاشنی «برگ برنده انرژی مسکو در برابر غرب» کرده و محاسبات غرب در کی‌یف را

بر هم زند. روسیه مدت‌هاست در صدد احیای قطبیت از دست رفته خود در نظام بین‌الملل است. مقامات روسی به وضوح دریافته‌اند که اگر استراتژی «گسترش ناتو به شرق» را در همین نقطه متوقف نسازند، قطعاً در آینده با «محاصره راهبردی همه جانبه» خود مواجه خواهند شد. مطابق طرح کلان غرب، غیر از اوکراین کشورهای گرجستان، مولداوی و آذربایجان نیز در نوبت پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی قرار دارند. با این حال، اوکراین نقطه اول این بازی خطرناک راهبردی - امنیتی محسوب می‌شود! پوتین معتقد است بازی باید از همین نقطه مهار گردیده و پایان پیدا کند.

حد یقف استراتژیک غرب در اوکراین

طرفداران ناتوی شدن اوکراین اصلی‌ترین نقش را در تبدیل کشور خود به زمین منازعه جدید غرب و روسیه در ابتدای هزاره سوم داشته‌اند. در هر حال آسمان و زمین اوکراین طی ماه‌های اخیر به میدان بازی خطرناکی تبدیل شده است که نتیجه آن هر چه باشد، به سود شهروندان اوکراینی نخواهد بود! حتی برخی از طرفداران پیوستن اوکراین به ناتو و اتحادیه اروپا، خطرات ناشی از این بازی خطرناک را در کشورشان درک کرده‌اند. فراتر از آن، بسیاری از تحلیل‌گران مسائل اوکراین نسبت به اینکه کشورشان نقطه آغاز تغییر چهره ژئواستراتژیک یا حتی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا باشد به شدت نگران هستند.

واشنگتن و اتحادیه اروپا در هدایت اوکراین به سوی این دو راهی سخت و دشوار نقش پررنگی داشته‌اند. البته بسیاری از مقامات غربی واکنش صریح و سریع روسیه در قبال اصرار اوکراینی‌ها مبتنی بر پیوستن به ناتو را تصور نمی‌کردند! واقعیت امر این است که غرب هم اکنون نسبت به اوکراین دید دوگانه‌ای دارد! بر این اساس، اوکراین حتی یک عضو بالقوه اروپا یا ناتو نیز شمرده نمی‌شود و صرفاً حکم یک قربانی آماده در اولین خاکریز نبرد «روسیه و غرب» را خواهد داشت.

از سوی دیگر، وقوع دو اتفاق مهم در جریان نبرد اخیر اوکراین، سبب شده است تا «حد یقف استراتژیک» غرب در محیط پیرامونی روسیه نیز به وضوح ترسیم شود! نخست اینکه مقامات ناتو صراحتاً با درخواست زلنسکی رئیس جمهور اوکراین مبنی بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز این کشور مخالفت کردند و آن را مصداق ورود مستقیم ناتو به صحنه نبرد دانستند! فراتر از آن، برخی کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، مجارستان و آلمان نیز مخالفت خود را با تحریم همه جانبه روسیه در بخش انرژی ابراز کردند. این دو مقوله سبب شد تا دولت اوکراین نسبت به حمایت حداکثری غرب از خود در مواجهه با روسیه ناامید شود.

چه سناریویی در اوکراین رخ خواهد داد؟ بر اساس هر سناریویی که در اوکراین رخ دهد، منازعه غرب و مسکو در آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد.

نخستین سناریو این است که روسیه با باقیمانده نظامیان حرفه‌ای، وظیفه و حتی شماری از یگان‌های ارتش بلاروس با تشدید حملات خود و تکیه به استراتژی زمین سوخته، هرچه را که در اوکراین پیش‌روی آن قرار دارد، نابود کند و مقاومت ارتش را بشکند و کنترل کی‌یف را به دست گیرد. سناریوی دیگر می‌تواند تقسیم اوکراین به دو پاره باشد؛ روسیه با توجه به اراضی تصرفی در شمال و شرق و جنوب اوکراین و پیش‌روی بیشتر به طرف رودخانه دنیپر و تثبیت کنترل خود بر این مناطق، یک دولت در آن‌جا بگمارد. سناریوی سوم نیز تکیه بر دیپلماسی و اکتفا بر موافقت اوکراین با عدم پیوستن به ناتو و به رسمیت شناختن دوفاکتوی استقلال مناطق شرقی می‌باشد. تاکنون مورد نخست (اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی اوکراین) محقق شده است. به عبارت بهتر، اوکراینی‌ها با عدم پیوستن به ناتو و تضمین‌دهی در این خصوص به روسیه موافقت کرده‌اند. همان گونه که مشاهده می‌کنیم، در هر یک از این موارد شاهد «پایان جنگ» خواهیم بود نه «پایان منازعه امنیتی جدید در جهان»! اگرچه برخی منابع غربی معتقدند که اعمال تحریم‌های مشترک ضدروسی توسط آمریکا-اروپا پس از وقوع جنگ اوکراین منجر به تقویت پیوندهای ترنس آتلانتیکی در ذیل ساختار ناتو شده است؛ اما امتناع برخی از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی در قبال اعمال تحریم‌های مربوط به حوزه انرژی علیه روسیه این پیام را داد که پیوندهای درون آتلانتیکی شکل گرفته میان آمریکا و اروپا در بحبوحه جنگ اوکراین چندان مطلق و محکم نیست! فراتر از آن، بسیاری از اعضای ناتو نسبت به رویکرد

واشنگتن و لندن (دو عضو اصلی ناتو) در شکل‌گیری نبرد اوکراین شدیداً ناراضی هستند. به عنوان مثال، مقامات آلمانی در مواضع پنهان خود معتقدند که آمریکا و انگلیس، خاک اروپا را به صورت عامدانه به میدان نبرد روسیه و اوکراین تبدیل کرده‌اند. فراتر از این مسئله، با عقب‌نشینی نسبتاً قطعی اوکراینی‌ها از پیوستن به ناتو، عملاً روسیه به یکی از مهم‌ترین خواسته‌های خود در منازعه با آتلانتیکی‌ها دست پیدا کرده است! این بی‌نتیجه بودن صرف میلیاردها دلار هزینه امنیتی، نظامی و اقتصادی از سوی غرب در این بزنگاه بوده است. نکته دیگر اینکه فارغ از مناسبات درونی ناتو، جنگ اوکراین تنش‌های موجود در روابط کاخ سفید و متحدان آن در منطقه خلیج فارس را تشدید کرده است. امتناع دو کشور عربستان و امارات متحده عربی از افزایش تولید نفت در بحبوحه بالا رفتن قیمت جهانی سوخت پس از حمله روسیه به اوکراین، یکی از مصادیق این تنش محسوب می‌شود. حتی اماراتی‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد به پیش‌نویس قطعنامه ضدروسی تهیه شده از سوی واشنگتن رأی ممتنع دادند. واقعیت امر این است که ریاض و ابوظبی در جریان نبرد اوکراین به وضوح دریافته‌اند که حمایت واشنگتن از متحدان و مهره‌هایش در نظام بین‌الملل، محدود و کاملاً ابزاری می‌باشد.

منازعات جدید پس از جنگ اوکراین

تبعات جنگ اوکراین محدود به مرزهای روسیه و کشور همسایه خود نبوده و نخواهد ماند. فنلاند و سوئد در تدارک برای پیوستن به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی هستند و این موضوع تا تابستان امسال انجام می‌شود. ماگدالنا اندرسون، نخست‌وزیر سوئد نیز اعلام کرده است استکهلم در ماه ژوئن درخواست خود را برای عضویت در ناتو به دبیرخانه این سازمان تحویل خواهد داد. مقام‌های آمریکایی اعلام کرده‌اند طی نشست اخیر وزرای خارجه ناتو که با حضور وزرای خارجه سوئد و فنلاند برگزار شد، عضویت این دو کشور واقع در اروپای شمالی در ناتو مورد بررسی قرار گرفته است. سرگئی ریابکوف، معاون وزیر خارجه روسیه اخیراً هشدار داده الحاق فنلاند و سوئد به ناتو می‌تواند پیامدهای سیاسی و نظامی داشته باشد. فنلاند و سوئد هر دو از سال ۱۹۹۰ میلادی با ناتو همکاری داشتند، اما هرگز عضو این سازمان نبودند. حالا در صورت پیوستن این دو کشور، تعداد اعضای این ائتلاف از ۳۰ به ۳۲ عضو افزایش می‌یابد. در این صورت، شاهد گسترش قلمروی ناتو در شمال اروپا خواهیم بود. همسایگی فنلاند و روسیه، این موضوع را جدی‌تر خواهد ساخت. مقامات کاخ کرملین صراحتاً اعلام کرده‌اند که در صورت عضویت نهایی سوئد و فنلاند در پیمان آتلانتیک شمالی، دریای شمال به محلی برای استقرار ناوهای حامل سلاح هسته‌ای (که به سوی این دو کشور اروپایی تنظیم می‌شوند!) تبدیل خواهد شد.

در هر حال، استمرار منازعات امنیتی جدید در نظام بین‌الملل متغیری وابسته به جنگ اوکراین نیست و با پایان آن نیز ادامه خواهد داشت.

مطلب دوم:

دورنمای مذاکرات ایران و عربستان

روابط ایران و عربستان بعد از شهادت شیخ نمر در سال ۲۰۱۶ و حمله به سفارت این کشور در ایران در کنار شهادت تعدادی از زائران ایرانی در حادثه منا دچار تیرگی شد و این امر تا کنون ادامه پیدا کرده است. با این حال، بعد از شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به عنوان حامی سیاست‌های عربستان در منطقه و گرفتاری بیش از پیش عربستان در باتلاق یمن، ریاض در یک چرخش آشکار و برای فائق آمدن بر مشکلات خود، درصدد برقراری رابطه با ایران برآمد. جمهوری اسلامی ایران نیز براساس رویکرد همگرایی منطقه‌ای و وحدت در میان کشورهای اسلامی و دوری از هرگونه تفرقه و تنش در سطح منطقه‌ای به دنبال تنش‌زدایی با عربستان سعودی بوده است؛ زیرا ایجاد هرگونه تنش در روابط ایران و عربستان بیش از همه به سود برخی بازیگران همچون رژیم صهیونیستی خواهد بود و تبعات آن گریبان کشورهای اسلامی و منطقه را خواهد گرفت. بر این اساس، روند مذاکراتی ایران و عربستان از سال ۲۰۲۱ و با میانجی‌گری عراق صورت گرفت و تاکنون پیشرفت‌هایی نیز در این گفتگوها صورت گرفته است. با انجام دور پنجم مذاکرات ایران و عربستان، بسیاری به این سطح از روابط خوش‌بین هستند و

امیدوارند که سطح تعاملات سیاسی بین دو کشور به سطوح بالاتری گسترش پیدا کند. در رابطه با دورنمای مذاکرات ایران و عربستان و طرح برخی سؤالات پیرامون این مذاکرات در ادامه به برخی محورهای مهم مرتبط با این مذاکرات اشاره خواهد شد.

محور گفت و گوها

دور پنجم گفتگوها بین دو کشور اخیراً در بغداد برگزار شد. ریاست هیئت ایرانی که راهی بغداد شده بود را سعید ابروانی معاون شورای عالی امنیت ملی و سفیر سابق ایران در عراق به عهده داشت و خالد علی الحمیدان رئیس سازمان اطلاعات عربستان نیز ریاست هیئت سعودی‌ها را بر عهده داشت. فؤاد حسین وزیر خارجه عراق، درباره گفتگوهایی که در ۲۱ آوریل بین دو کشور برگزار شد، می‌گوید این دیدار امنیتی بود و با حضور مسئولان عالی‌رتبه برگزار شد و دو طرف بر سر یادداشت تفاهم ۱۰ بندی توافق کردند. محورهای گفتگو بین ایران و عربستان سطوح مختلفی از مسائل داخلی دو کشور و مسائل منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. مهمترین موضوعاتی که تاکنون میان نمایندگان دو کشور بر روی آن بحث صورت گرفته است، موارد ذیل است:

۱- **جنگ یمن:** تمرکز اصلی طرف عربستانی، سوق دادن مذاکرات به سمت موضوع یمن و تقلیل دادن مذاکرات به این بحث است. در رابطه با بحران یمن و

اینکه این موضوع چه تأثیراتی بر روی مذاکرات ایران و عربستان داشته باید به چند نکته توجه کرد:

الف) برای عربستان و هم پیمانان آن مبرهن و آشکار شده که پیروز جنگ یمن نخواهند بود و باید به راهبرد دیگری متوسل شوند. در این میان، گزاره‌های مختلفی از تشدید حملات تا آتش بس و توافق سیاسی مطرح شد. باتوجه به شرایط عربستان آن چیزی که مورد پذیرش سعودی‌ها واقع شد، ابتدا استفاده از شرایط آتش بس برای کاهش ضربه‌پذیری و سپس استفاده از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک به جای ابزارهای نظامی بود؛ زیرا ابزار نظامی در طول هشت سال گذشته کارآیی خود را ازدست داده و دستاورد خاصی برای ائتلاف سعودی در پی نداشته است. عربستان سعودی برای رسیدن به یک راه‌حل سیاسی اقدامات خود را در دو سطح انجام داد:

اول؛ از طریق مذاکرات غیرمستقیم و با میانجی‌گری سازمان ملل با هیئت‌های یمنی؛

دوم؛ از طریق مذاکرات مستقیم با ایران و بحث وارد کردن موضوع یمن در مذاکرات مستقیم با تهران.

در ارتباط با گزاره اول؛ عربستان سعودی باتوجه به اینکه همچنان انصارالله را به عنوان یک بازیگر اصلی به رسمیت نمی‌شناسد، از طریق غیرمستقیم و با میانجی‌گری سازمان ملل اقدام کرده است. البته عربستان برای پافشاری بر اصول

خود و اینکه از این اصول عقب‌نشینی نخواهد کرد، اقدام به تأسیس هیئت‌هایی سیاسی همچون هیئت ریاض کرده است و به نوعی این هیئت‌ها را در مقابل انصارالله قرار داده است؛ زیرا در صورت مذاکره مستقیم عربستان سعودی با انصارالله، اولاً عربستان، انصارالله را به رسمیت شناخته و ثانیاً طرف اصلی در یمن، انصارالله معرفی خواهد شد و این کاملاً برخلاف سیاست‌های اعلامی و اعمالی عربستان در مقابل انصارالله است.

در گزاره دوم نیز عربستان از نظر روشی به دنبال اجرای همان سناریوی اول است. اکنون که عربستان از طریق گزاره اول به نتیجه نرسیده، وارد گزاره دوم شده و در مذاکرات سیاسی با ایران سعی در گنجاندن موضوع یمن به عنوان مهمترین گزاره را دارد.

عربستان از هر دو روش موجود به دنبال دستاوردسازی از جنگ یمن است؛ زیرا به این نتیجه رسیده که در جنگ یمن پیروز نخواهد شد و ادامه جنگ به منزله متضرر شدن ریاض و زیان‌های هنگفت اقتصادی برای آن است؛ زبانی که برخی آن را بالای ۵۰۰ میلیارد دلار در طول ۸ سال گذشته برآورد کرده‌اند. در نتیجه آن چیزی که در دستورکار عربستان قرار گرفته، راهبرد "خروج با دستاورد" از جنگ یمن از طریق میانجی‌ها است. ریاض به دنبال آن است که حداقل امتیازهایی را در جنگ یمن کسب کند و سپس به خروج از یمن اقدام کند. به عنوان مثال، عربستان خواهان اجرای قطعنامه ۲۲۱۶ است که این قطعنامه به دنبال

خلع سلاح انصارالله و بازگشت انصارالله به مناطق شمالی یمن در کنار تشکیل یک دولت ائتلافی وابسته به ائتلاف عربی همچون دولت خودخوانده منصور هادی است.

در همین ارتباط باید گفت که ایران بارها در طول پنج دور مذاکراتی بر این نکته تأکید کرده است که در روند یمن مداخله‌ای انجام نخواهد داد و فقط به عنوان یک بازیگر تسهیل‌کننده می‌تواند ایفای نقش کند و تعیین سرنوشت ادامه یا قطع جنگ کنونی با مردم و دولت یمن است. البته ایران از آتش بس دو ماهه کنونی نیز حمایت کرده و خواهان بسط این آتش بس به یک صلح فراگیر است. عربستان سعودی در طول روند مذاکرات راهبردی در پیش گرفته که در تناقض با موضوعات محوری دو کشور است. عربستان قائل به سیکلی به ترتیب ذیل است: ابتدا بحث یمن، دوم موضوعات منطقه‌ای و سوم حل مسائل دوجانبه است. این در حالی است که ایران قائل به؛ اول حل مسائل دوجانبه؛ دوم حل موضوعات منطقه‌ای و سوم بحث پیرامون بحران یمن است. عربستان سعودی در طول مذاکرات قبلی راهبرد اشتباهی را مبنی بر راهبرد "تعمیم‌سازی" در دستور کار قرار داده بود؛ بدین معنا که تا زمانی که مسائلی همچون بحران یمن را حل نکند، رغبتی برای ورود به سایر موضوعات نخواهد داشت. در طول مذاکرات گذشته، عربستان سعودی نرمش خاصی در این زمینه صورت داده و باتوجه به

حسن نیت ایران در روند مذاکرات و رسیدن به یک صلح فراگیر در یمن، به سایر سطوح مذاکراتی دوجانبه ورود پیدا کرده است.

۲- **ارتقای سطوح روابط سیاسی:** در طول مذاکراتی که در پنج دور بین ایران و عربستان صورت گرفته، مسئول ارشدی از دو کشور حضور نداشته است. عراق نیز که به عنوان میانجی در این مذاکرات ایفای نقش می‌کند، خواستار ارتقای سطح سیاسی مذاکره کنندگان بوده است. باتوجه به مذاکرات صورت گرفته این احتمال وجود دارد که در مراحل بعدی شاهد ارتقای روابط به سطح معاونین وزرای خارجه دو کشور باشیم. البته این روندها یک سلسله پیوستگی‌ها دارد که باتوجه به مستقرشدن هیئت نمایندگی ایران در جده، این احتمال وجود دارد که ابتدا در سطح کنسولگری و سپس در سطح سفارت‌خانه شاهد تعمیق روابط دو کشور بود.

۳- **ایجاد کانال ارتباطی مستقیم:** اکنون تعاملات بین دو کشور از طریق میانجی‌ها و با واسطه‌گری انجام می‌شود. یکی از درخواست‌هایی که طرفین بر روی آن متفق‌القول هستند، ایجاد کانال ارتباطی مستقیم بین دو کشور است. ماهیت این کانال ارتباطی نیز ایجاد هماهنگی بین دو طرف است. البته برخی‌ها عنوان کردند که پیشنهادهایی مطرح شده که جلسات فعلی و کنونی که در عراق برگزار می‌شود، در سطحی بالاتر و در خود پایتخت‌ها صورت پذیرد که این فعلاً در حد پیشنهاد بوده و جامه‌ی عمل نپوشانده است.

۴- **حادثه منا:** عربستان سعودی نه مسئولیت این حادثه را برعهده گرفته و نه حاضر به عذرخواهی در رابطه با آن است. سعودی‌ها معتقدند که این یک حادثه طبیعی بوده و ریاض هیچ نقشی در آن برعهده نداشته است.

۵- **حج:** مهمترین مسائل باتوجه به نزدیک بودن به موسم حج، بحث حج امسال و احتمالاً افزایش سهمیه ایران است.

تأثیرات برقراری روابط ایران و عربستان

بسیاری بر این اعتقادند که روند مذاکراتی ایران و عربستان در کاهش تنش‌های منطقه‌ای و عدم گسیل عربستان به سمت رژیم صهیونیستی مؤثر است. در بحث کاهش تنش‌ها این گزاره درست است؛ زیرا همسویی عربستان و ایران در موضوعات منطقه‌ای منجر به تضعیف سطح بازیگری سایر بازیگران همچون رژیم صهیونیستی خواهد شد، اما در بحث ایجاد رابطه میان عربستان و رژیم صهیونیستی این اعتقاد وجود دارد که عربستان به دو دلیل احتمالاً به سمت آشکارسازی روابط با این رژیم نخواهد رفت:

۱. در صورت رفتن به سمت آشکارسازی روابط با رژیم صهیونیستی، عربستان دیگر نمی‌تواند داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد.

۲. بسیاری معتقدند که جرقه بحران داخلی در عربستان رابطه با رژیم صهیونیستی است؛ زیرا از یک سو مردم این کشور مخالف چنین اقدامی هستند و از سوی

دیگر این قضیه شرایط را برای شاهزاده‌های مخالف بن سلمان در جهت ایجاد یک بحران فراگیر فراهم می‌سازد. در نتیجه، عربستان نهایتاً در سطح فعلی و به صورت پنهان روابط خود با رژیم صهیونیستی را حفظ خواهد کرد.

دورنمای مذاکرات

همگرایی ایران و عربستان و کاهش تنش بین دو کشور منجر به افزایش ضریب امنیتی در منطقه، همگرایی بیشتر در رابطه با مسائل منطقه‌ای و همکاری‌های گسترده در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خواهد شد. به همین منظور برخی از بازیگران همچون رژیم صهیونیستی و آمریکا مخالف برقراری رابطه بین دو کشور در سطوح عالی هستند و تمام توان خود را برای واگرایی بین دو کشور به کار بسته‌اند. سفر رئیس سازمان سیا به عربستان و چراغ سبز وی برای ارتقای رابطه با عربستان یکی از اقداماتی است که در مقطع فعلی از سوی این بازیگران صورت گرفته است.

آنچه در این مرحله از گفت‌وگوها اهمیت دارد، شکل‌گیری فهمی مشترک از سوی طرفین نسبت به ضرورت کنار گذاشتن اختلافات منطقه‌ای و حرکت به سمت همکاری مشترک در برخی از زمینه‌ها برای حصول به نتیجه‌ای مقبول است؛ مسیری که بی‌شک در صورت ادامه برکات مثبتی برای منطقه در پی خواهد داشت، از جمله زمینه‌سازی برای پایان جنگ یمن از مهمترین آنها

می تواند باشد. اما گذشته از موارد ذکر شده موضوعاتی نیز وجود دارد که کماکان سبب ناپایداری روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی خواهند شد و ایجاد ثبات در این روابط به حل شدن اختلافات در این حوزه ها نیز پیوند خورده است، از جمله این موارد عبارتند از:

- برنامه ریزی راهبردی با هدف قرار دادن جمهوری اسلامی ایران و تفکر محور مقاومت در انزوا و دشمنی با آن به عنوان محوری ترین اصل سیاست خارجی سعودی ها؛

- تقابل عمیق سعودی با شیعیان ساکن در عربستان و همچنین منطقه و رفتار خصمانه در مواجهه با آنها از جمله در سوریه، لبنان، عراق و... که با حمایت از تکفیری ها همراه شده است؛

- تمایل عربستان برای پیوند با قدرت های فرامنطقه ای از جمله آمریکا با هدف تضعیف جایگاه ایران و کشورهای منطقه؛

- موضوع رژیم صهیونیستی و نزدیکی آل سعود به این رژیم و تمایل به برقراری روابط راهبردی با تل آویو که بی شک از مهمترین چالش های موجود میان ریاض و تهران خواهد بود.

ارزیابی نهایی:

آن چه از وضعیت موجود قابل مشاهده است، آن است که عربستان نیاز به یک

رابطه خوب و پایدار با ایران به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای دارد و برای حل بحران‌هایی که با آن مواجه است، به همراهی جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد. تصمیم‌گیران سعودی به ویژه ولیعهد این کشور به این نکته پی برده است که توان رویارویی با ایران را ندارد و هرگونه مقابله و یا جنگ سرد یا تنش‌زایی با ایران منجر به کاهش قدرت سعودی در سطح منطقه‌ای خواهد شد. در نتیجه، عربستان به این مذاکرات بسیار امیدوار است، اما روند حرکتی آن بسیار کند خواهد بود؛ زیرا سعودی‌ها انتظار دارند که در مرحله اول این مذاکرات یک امتیاز نسبی به دست بیاورند. به همین خاطر است که سعودی‌ها در هر دور مذاکراتی همواره بر روی جنگ یمن تاکید می‌کنند. آنچه در روند موجود مذاکراتی به چشم می‌خورد این است که سطح تعاملات دو کشور به سطوح سیاسی و دیپلماتیک ارتقا یافته است و همین چشم‌انداز روشنی را برای مذاکرات ترسیم کرده است.

مطلب سوم:

قمار بن سلمان در رابطه با آمریکا

شرایط داخلی آمریکا به نحوی است که اصولاً کشورهای مختلف در ارتباط با آمریکا همواره به این نکته توجه می‌کنند که با اجتناب از ورود به عرصه تحولات سیاست داخلی آمریکا، به‌گونه‌ای رفتار نکنند که گویی طرفدار یکی از دو حزب اصلی این کشور هستند؛ زیرا با توجه به قانون انتخابات آمریکا که براساس آن حزب سومی امکان قدرت‌گیری را در این کشور ندارد، طرفداری یک کشور از یکی از حزب‌های آمریکا با نگاه راهبردی در تعارض است. برای مثال، رژیم صهیونیستی تا سال ۲۰۱۲ تلاش کرد، یک موضع فراحزبی در داخل آمریکا اتخاذ کند که تغییر این وضعیت بعد از آن همواره به زیان این رژیم بوده است. عربستان سعودی نیز در سال ۲۰۱۶ به حزب جمهوری‌خواه نزدیک شد، به‌گونه‌ای که عربستان سعودی اولین مقصد سفر خارجی دونالد ترامپ بعد از راه‌یابی او به کاخ سفید بود. در چهار سال ریاست جمهوری ترامپ، به باور سناتور آمریکایی «باب مندز»، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در گروگان سیاست‌های عربستان بود. مقامات سعودی با اطمینان از حمایت آمریکا، به جنگ یمن ادامه دادند، قطر را محاصره کردند و همچنین از حامیان اصلی خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران بودند. در آن زمان و در جریان قتل جمال

خاشقچی، رئیس‌جمهور آمریکا با دفاع از اقدامات بن‌سلمان و اجتناب از محکوم کردن او، سبب خشم حزب دموکرات از خود و عربستان سعودی شد. با این حال، بعد از روی کار آمدن بایدن در آمریکا، به نظر می‌رسد که بن سلمان در تلاش است تا در سیاست خارجی خود به گونه‌ای رفتار کند که عملاً و الزاماً در راستای منافع و ملاحظات دموکرات‌های آمریکا قرار ندارد. نمونه‌های این رفتارهای بن سلمان را می‌توان در توسعه روابط با چین، ابراز تمایل و اقدام برای بازگشت ترامپ و عدم همراهی جدی با آمریکا در جنگ روسیه و اوکراین دید. براین اساس، سؤال این است که با توجه به این وضعیت، آینده بن سلمان و روابط عربستان با آمریکا چگونه خواهد بود؟

روابط آمریکا با عربستان

الف: عوامل همگرایی

ایالات متحده خواستار حفظ اتحاد با عربستان است. موقعیت استراتژیک عربستان سعودی در غرب آسیا، ثروت عظیم، منابع نفتی و موقعیت آن در بازار جهانی انرژی، نقش عربستان در ایجاد فشار برای صلح بین فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها همگی عواملی هستند که اتحاد استراتژیک با این کشور را ضروری می‌کند. مهم‌ترین مسئله این منطقه در سال‌های اخیر بدون شک از دید ایالات متحده، ایران بوده است؛ موضوعی که ایالات متحده و عربستان برای مقابله با آن به یکدیگر نیاز دارند. موضوع ایران تا جایی اهمیت دارد که درواقع، قسمت مهم

روابط ایالات متحده با پادشاهی‌های خلیج فارس، به‌ویژه سعودی حول محور ایده مهار ایران بنا شده است.

رژیم صهیونیستی نیز از دیگر عواملی است که سعی در ایجاد ارتباط راهبردی بین عربستان و شخص بن سلمان با آمریکا در دوره بایدن دارد. این رژیم دریافته است که بن سلمان بهترین گزینه برای تحمیل سیطره رژیم صهیونیستی بر منطقه و مقابله با محور مقاومت است. دشمنی علنی بن سلمان با جنبش‌های مقاومت ضد صهیونیستی، از حزب الله گرفته تا حماس و جهاد اسلامی و انصار الله و حشد الشعبی همه و همه گواه این مدعاست. ارزیابی مصاحبه سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا با سایت «اکسیوس» نشان می‌دهد که تنها نکته مورد اختلاف بین آمریکا و رژیم صهیونیستی در مورد ولی عهد سعودی این است که آمریکا او را موجودی ابله می‌داند که نقشه‌های آمریکا را در منطقه خراب می‌کند اما رژیم صهیونیستی معتقد است که درست است که بن سلمان نادان است، اما فایده‌هایش بیشتر است.

ب: عوامل واگرایی

آنچه برای مقام‌های آمریکا نگران‌کننده خواهد بود، نزدیکی ریاض به روسیه و چین، دست کم در مورد مسائلی است که برای واشینگتن اهمیتی حیاتی دارند. در این زمینه باید گفت که محمد بن سلمان در سیاست خارجی عربستان درصدد پیاده‌سازی یک راهبرد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حفظ، تثبیت و افزایش قدرت

خود در منطقه است. او با استفاده از دیپلماسی فعال و دلارهای نفتی ناشی از اقتصاد رانتیر در تلاش است چالش‌های روابط با آمریکا را مرتفع سازد و با شریک سازی چین و روسیه در پروژه‌های بلندپروازانه‌ی خود، روابط راهبردی خود را با این دو کشور بیش از پیش تقویت کند. بن سلمان با نادیده گرفتن درخواست رئیس جمهور جو بایدن برای افزایش تولید نفت و نجات ایالات متحده و جهان از یک بحران اقتصادی قریب الوقوع، حامیان خود در واشنگتن را به چالش کشیده است. در حالی که جهان همچنان تحت تاثیر افزایش شدید قیمت انرژی است، شرکای غربی بن سلمان که گاهی به عنوان متحدان شناخته می‌شوند، بار دیگر نتوانستند او را درک کنند.

نکته دوم در عوامل واگرایی بین عربستان و ایالات متحده، تلاش دولت بایدن برای احیای برجام است. از آنجایی که یکی از اصلی‌ترین عوامل خروج ترامپ از برجام، عربستان سعودی بوده است، با تلاش دوباره آمریکا برای احیای توافقنامه هسته‌ای برجام، باعث دلسری عربستان بعنوان شریک راهبردی آمریکا خواهد شد. نکته عجیب و قابل تأمل این است که مذاکرات اخیر بین ایران و عربستان نیز منافع ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را هم با خطر مواجه کرده است، بطوری که برخی از کارشناسان معتقدند که رفتار عربستان در نزدیکی به ایران، برگرفته از ناامیدی این کشور از حمایت‌های آمریکا در غرب آسیا است و عملاً عربستان سعودی احساس خلأ امنیتی در منطقه کرده است.

قماربازی بن سلمان

با توجه به ارتباط و حمایت‌های صریح بن سلمان از جمهوری خواهان و شخص دونالد ترامپ، نگاه بایدن به عربستان در وضعیت کنونی، در راستای خواسته‌های عربستان و شخص بن سلمان نیست. از این رو، گزاره‌های مختلف نشان می‌دهد که وی بدنبال ترامپ بعنوان رئیس جمهوری بعدی آمریکاست. در حالی که حداقل هنوز نزدیک به سه سال تا حضور بایدن و دموکرات‌ها در رأس معادلات اجرایی واشنگتن زمان باقی است، ولیعهد سعودی پالس‌های مثبتی را به ترامپ و جمهوری خواهان در خصوص حمایت از آنها ارسال کرده و همین مسئله، می‌تواند منجر به بروز تنش‌های تازه‌ای میان آمریکا و سعودی‌ها شود.

در این زمینه، روزنامه گاردین در گزارشی به موضوع روابط عربستان سعودی و ایالات متحده پرداخته و می‌نویسد: «محمد بن سلمان از بازگشت دونالد ترامپ به قدرت حمایت می‌کند و روی این مسئله سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز کرده است.» این روزنامه در این گزارش که به قلم جولین برگر، دبیر بخش جهان این نشریه است می‌نویسد: «همزمان با امتناع عربستان سعودی برای کمک به آمریکا در مجازات روسیه در پی حمله به اوکراین، محمد بن سلمان، ولیعهد ماجراجوی این کشور دو میلیارد دلار در صندوق سرمایه‌گذاری جدید و آزمون پس‌نداده‌ای که توسط جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ اداره می‌شود قرار داده است. اقداماتی

که نشان می‌دهد ولیعهد سعودی روی بازگشت ترامپ به قدرت سرمایه‌گذاری می‌کند».

نخستین هدفگذاری بن سلمان در این مسیر، پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات میان دوره‌ای کنگره است. در این صورت، قطعاً چشم‌انداز مسیر تعاملی ترامپ - بن سلمان از امسال تا سال ۲۰۲۴ مشخص‌تر شده و مراودات پنهانی این دو از فاز نهان وارد فاز آشکار می‌شود. در همین زمینه جان جنگینز، سفیر پیشین انگلیس در عربستان سعودی هم می‌گوید: «من گمان می‌کنم که بن سلمان روی پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات میان دوره‌ای و پس گرفتن مجدد ریاست جمهوری از سوی این حزب (چه با ترامپ و چه بدون او) شرط‌بندی کرده است.»

دموکرات‌ها با بن سلمان چه خواهند کرد؟

شرایط جدید نظام بین‌المللی که در اثر جنگ اوکراین بوجود آمده، اجازه اتخاذ سیاست‌های سخت را به دموکرات‌ها علیه عربستان نمی‌دهد، اما بنظر می‌رسد که بر بایدن و همراهانش مسجل شده که امکان معامله با ولیعهد سعودی به دلیل همپوشانی منافع شخصی و سیاسی وی و ترامپ وجود نخواهد داشت! در چنین شرایطی امکان دارد دموکرات‌ها به روش‌های دیگری رو بیاورند که فرجام آن حذف فیزیکی یا سیاسی بن سلمان از دربار سعودی و معادلات قدرت در ریاض

باشد. البته سیاست حذف بن سلمان در جایی قطعی خواهد شد که هر دو حزب آمریکا به یک جایگزین بهتر از بن سلمان برسند.

نکته دوم این است که اگر امکان سنجی حذف بن سلمان برای دموکرات‌ها وجود نداشته باشد، آنها ولیعهد نابخرد عربستان را تنبیه خواهند کرد و عملاً وی با محدودیت‌هایی از سوی آمریکا مواجه خواهد شد. اعمال تحریم علیه محمد بن سلمان به خاطر قتل خاشقچی، قطع موقت تماس با وی، عدم ممانعت از پیگرد سعودی‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی به خاطر جنایات جنگی در یمن و نقض حقوق بشر، توقف فروش سلاح به عربستان و تلاش برای ایجاد دوگانگی در بین شاهزادگان آل سعود برای فشار آوردن به بن سلمان و... مجموع اقدامات محتمل است. البته دموکرات‌ها و شخص بایدن نیز در راستای تنبیه بن سلمان با محدودیت‌هایی مواجه هستند. به عنوان مثال، در صورت ندادن سلاح به عربستان از سوی آمریکا، عربستان به شرکت‌های روسی، چینی، انگلیسی یا فرانسوی سوق می‌یابد و همکاری عربستان با چین در برنامه موشکی و برنامه هسته‌ای غیرنظامی این کشور تشدید می‌شود و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عربستان در بخش خصوصی آمریکا احتمالاً کاهش می‌یابد. همچنین، دولت عربستان ممکن است تصمیماتی درباره تولید نفت اتخاذ کند که بر برنامه انرژی سبز بایدن تأثیر منفی گذاشته و یا قیمت سوخت را به سطحی افزایش دهد که برای پایگاه سیاسی بایدن نامطلوب باشد.

در تحلیل نهایی، همراهی و هماهنگی بین عربستان و آمریکا در مسائل مختلف منطقه ادامه خواهد داشت. تنها تفاوتی که ممکن است در سیاست‌های آمریکا نسبت به عربستان بوجود بیاید، مربوط به شخص بن سلمان خواهد بود که اختلاف بین جمهوری خواهان و دمکرات‌ها را نیز بر سر این موضوع در پی خواهد داشت، اما اگر حساسیت داخلی بر سر باج دادن جمهوری خواهان به بن سلمان بوجود بیاید، بدون شک در فاز آشکار امتیازی به بن سلمان داده نخواهد شد؛ اتفاقی که در زمان ترامپ بر سر روسیه بوجود آمد و ترامپ برخلاف میل باطنی، نتوانست رابطه راهبردی با روسیه ایجاد کند. از طرفی بن سلمان خواهان به رسمیت شناخته شدنش بعنوان حاکم فعلی عربستان سعودی و پادشاه آینده این کشور است. بنابراین، بن سلمان در یک بازی خطرناک و ریسک‌پذیر تنها بدنبال حمایت جمهوری خواهان از خود است و برای بدست آوردن حمایت دمکرات‌ها در راستای منافع آنها حداقل تا به امروز اقدامی را انجام نداده است.